

اقدامات علمی و عملی جعفرین اُبی طالب در حبشه

ناهید طیبی^۱

چکیده

هجرت به حبشه، نقطه عزیمت تاریخ سیاسی اسلام است. آشنایی با نقش آفرینی جعفرین اُبی طالب، سرپرست مهاجران در هجرت دوم به حبشه، افزون بر کشف حقیقت تاریخی، به دلیل آنکه می‌توان آن را یکی از عوامل زمینه‌ساز پذیرش اسلام در شمال آفریقا و گسترش امپراتوری اسلامی توسط فتوحات پسینی (سال ۹۰ق/۷۰۹م) فرض کرد، ضروری است. این تحقیق با هدف کشف حقایق تاریخی مربوط به هجرت و مهاجران، به روش توصیفی-تحلیلی، درصدد توصیف و تحلیل اقدامات جعفر در حبشه است. براساس یافته‌های تحقیق، اقدامات وی در دو بخش علمی و عملی قابل بررسی است. اقدامات علمی ایشان عبارتند از: برنامه‌ریزی و انتخاب هوشمندانه آیات قرآن حول محور حضرت مسیح (ع) و حضرت مریم (ع)، موضوعات مشترک دین اسلام و مسیحیت برای جذب مخاطبین، استفاده از دو اصل ترغیب و اقناع در تبلیغ اسلام، تمرکز بر مشترکات بین ادیانی به مثابه روشی دیپلماسی در روابط بین‌الملل که شاه‌کلید تقریب و تأثیرگذاری بر مخاطبان فرمانطقه‌ای است، تأکید جعفرین ابیطالب در سخنرانی خود بر مبانی اخلاق اسلامی باعنوان رهاورد جاودانه اسلام با توجه به این پیش‌آگاهی که اخلاق در بین پیروان مسیحیت نسبت به عقاید و فقه جایگاه ویژه‌ای دارد. اقدامات عملی ایشان نیز عبارتند از: مدیریت عواطف اجتماعی و روانی کاروان مهاجران، که پیامد همبستگی ناشی از نظام قبیله‌ای در شبه جزیره بود. تلاش برای حفظ امنیت، آرامش، و آزادی مسلمانان در حبشه. تأمین معیشت مهاجران و قدرت جذب حبشیان به اسلام.

واژگان کلیدی: جعفرین اُبی طالب، هجرت به حبشه، اقدامات علمی جعفرین اُبی طالب، اقدامات عملی جعفرین اُبی طالب، تبلیغ بین‌ادیانی.

۱. مقدمه

رخداد هجرت در تاریخ اسلام از مباحث مهم تاریخی به شمار می‌رود و جعفر بن ابی طالب، به سبب برخورداری از جایگاه ویژه در این واقعه، همواره محور توجه تاریخ‌نگاران و تاریخ‌پژوهان بوده است. اهمیت بررسی نقش و اقدامات جعفر بن ابی طالب از دونظر بسیار زیاد است؛ نخست، او فردی تأثیرگذار در تاریخ اسلام بود و در شرایط بسیار سخت، مسئولیت مسلمانان بر عهده او نهاده شد. دوم، او توانست به‌طور قدرتمند از عهده این وظیفه برآید. نسبت برادری وی با امیرالمؤمنین علی علیه السلام و جایگاه ایشان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله، موجب شده است که برخی از ویژگی‌های او کمتر مورد توجه نویسندگان با سوگیری‌های خاص فرقه‌ای قرار گیرد. از این رو، بررسی همه‌جانبه شخصیت او با استفاده از داده‌های موجود ضروری به نظر می‌رسد.

در پیشینه تحقیقات درباره شخصیت جعفر، می‌توان به کتاب *الهجرة الى حبشة* (۱۳۰۰) اثر محمد فارس الجمیل اشاره کرد که با عنوان مهاجرت به حبشه توسط علیرضا ذکاوتی قراگوزلو ترجمه شده است. این کتاب، که با نگاهی تحلیلی به روایات مهاجرت تدوین شده، یازده گزارش با محوریت هجرت به حبشه را بررسی کرده است. این کتاب همه وقایع مرتبط با هجرت را بررسی کرده است، اما وجه امتیاز نوشتار حاضر، تمرکز بر اقدامات علمی و عملی جعفر بن ابی طالب در حبشه، براساس روش‌های تبلیغ مؤثر است.

مقاله واکاوی روایی-تاریخی و تاریخ‌گذاری برخی از اخبار هجرت به حبشه بر مبنای تحلیل شبکه اسناد و منبع اولیه، نوشته بستانی، شمخی، مطوری و محمودی مزرعاوی (۱۴۰۰)، نیز پیشینه دیگری از تحقیق حاضر است مطابق فرضیه این مقاله، اخبار مرتبط با هجرت به حبشه در قرن اول هجری قمری توسط راویان متعدد و با سندهای صحیح رواج و گسترش یافته است. نویسنده پس از بررسی روایی-تاریخی هجرت مسلمانان به حبشه اعلام می‌کند برخی از اخبار هجرت به حبشه و تاریخ‌گذاری آنها به روش مبتنی بر تحلیل بصری شبکه اسناد به‌کار رفته توسط ینبل، نشان می‌دهد که این اخبار توسط حلقه‌های مشترک اصلی و یا فرعی در قرن دوم قمری جعل شده و یا دست‌کم توسط آنها رواج و گسترش پیدا کرده است. تاریخ‌گذاری برخی از اخبار هجرت به حبشه به روش مبتنی بر



منبع اولیه، حاکی از آن است که این اخبار در نیمه اول قرن سوم و یا دست‌کم در نیمه دوم قرن دوم قمری به منابع حدیثی متقدم و اصیل راه یافته است و موضوعات مطرح شده در متن برخی از اخبار هجرت به حبشه، از نظر تاریخی با زمان تشریع برخی از احکام شرعی و نزول برخی از آیات احکام در تناقض است. (پستانی، ۱۰ و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۹) بنابراین، روایات هجرت پس از ارزیابی سندی و دلالتی باید در شمار مستندات قرار گیرد تا جعلیات به آنها راه نیابد. از آنجا که بررسی سندی و دلالتی خارج از رسالت نوشتار حاضر است و مسلمات تاریخی مربوط به هجرت جعفر در منابع متعدد و با اسناد مناسب درج شده است، در پژوهش حاضر بر روی گزارش‌های قابل اعتناء بحث خواهد شد.

۲. جعفر بن ابی طالب؛ هجرت به حبشه و وقایع مرتبط

بر اساس مشهورات منابع تاریخی، مسلمانان دو بار به حبشه هجرت کردند؛ نخست، یک‌گروه چهارده یا پانزده نفره مرکب از ده مرد و چهار زن در ماه رجب سال پنجم بعثت از مکه خارج شدند و خود را به حبشه رساندند و حدود سه ماه در آنجا ماندند و در ماه شوال پس از دریافت شایعه مسلمان شدن اهل مکه و رفع اختلاف بین آنها و رسول خدا ﷺ، در سال پنجم به مکه بازگشتند. (ابن هشام، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۲۶۴/۱، بی‌هی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۲۹۷/۲) گفته می‌شود وقتی به پشت دروازه‌های مکه رسیدند و معلوم شد این خبر دروغ بوده، چند تن از آنها دوباره به حبشه بازگشتند و بقیه نیز هر کدام در پناه یکی از بزرگان قریش خود را به مکه رسانده و وارد شهر شدند (ر.ک.، ابن هشام، ۱۴۰۸ هـ.ق، ۳۳۱/۱-۳۳۲ هـ.ق، هاشم معروف، ۱۴۰۶، ص ۱۶۵). ابن‌کثیر به نقل از ابن اسحاق، جعفر را افزون بر مهاجر ثانی، در شمار مهاجرین اول نیز می‌داند و پس از نقل موسی بن عقبه که وی را در شمار هجرت‌کنندگان دوم می‌داند، می‌گوید: «بنا بر قول ابن اسحاق، خروج وی در گروه اول بهتر است» (ابن‌کثیر، ۲۰۰۶، ۱۱۴/۳-۱۱۵). البته طبرسی بدون ذکر هجرت اول فقط به هجرت با سرپرستی جعفر اشاره می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۶، ۱۱۵/۱).

در منابع اهل سنت، برخی مورخان و تراجم‌نویسان، جعفر را «صاحب الهجرتین» دانسته‌اند. (ر.ک.، ابونعیم اصفهانی، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۴۲۶/۱؛ ابن‌عساکر، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۱۲۵/۷۲؛ العینی، بی‌تا، ۲۴/۸) در منابع شیعی نیز علامه مجلسی پس از ذکر روایتی از کافی در مورد ملاقات جعفر و نجاشی در



بخش تبیین کتابش بدون انتساب به سخن معصومان، جعفر را صاحب‌الهجرتین می‌داند و منابع پسین، این وصف را به اثر وی ارجاع داده‌اند (مجلسی، ۱۴۳ هـ.ق، ۱۲۴/۷۲). این اصطلاح به معنای حضور وی در دو هجرت به حبشه و مدینه است. علامه عاملی در الصحیح من سیره النبی (ع)، گزارش‌های موجود در این زمینه را نقد و بررسی کرده و معتقد به یک هجرت است و آن هم با سرپرستی جعفر بن ابیطالب (الماملی، ۱۳۸۵، ۲۴۵/۳-۲۴۷). هجرت به اتفاق مورخان، با سرپرستی جعفر بن ابی طالب بود و همسرش، بنت عمیس، و جمعی همراه وی بودند و عده‌ای نیز به تدریج به آنان پیوستند و در پایان، عدد آنها به هشتاد و سه مرد و نوزده زن رسید. برخی تعداد کسانی که در این هجرت حضور داشتند را هشتاد و سه مرد و یازده بانوی قریشی و هفت زن غیر قریشی ذکر کرده‌اند (ابن هشام، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۴۳۰/۱). از میان ایشان سی و سه مرد و هشت زن برگشتند. دو تن از این مردان در مکه در گذشتند و هفت نفر دیگر در همان جا زندانی شدند و بیست و چهار نفرشان در جنگ بدر شرکت کردند. (ابن هشام، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۴۳۰/۱) همچنین براساس گزارشی، تعداد مهاجران مسلمان به حبشه به سرپرستی جعفر از ۷۰ تا ۱۰۰ نفر ذکر شده است (ابن سعد، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۲۵/۴). برخی نوشته‌اند که در ماه ربیع الاول سال هفتم هجرت، پیامبر (ص) از مدینه نامه‌ای برای نجاشی نوشت و او را به اسلام دعوت کرد و نامه را توسط عمرو بن امیّه ضمری برای او فرستاد (طبری، ۱۳۸۷، ۱۶۵۲/۲ بیهقی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۲۰۹/۲). براساس محتوای این نامه، پیامبر (ص) آن را قبل از ورود جعفر به حبشه برای نجاشی (دوران حکومت، ۶۱۴-۴۳۱ م) فرستاده است. از این رو، بیهقی در ابتدای گزارش می‌نویسد: «نامه را در شأن جعفر بن ابی طالب و توسط عمرو بن امیّه الضمری به حبشه می‌فرستد» (طبری، ۱۳۸۷، ۱۶۵۲/۲؛ ابن کثیر، ۲۰۰۶، ۲۴۷۳). بدیهی است اگر در سال هفتم هجری ارسال شده بود نیازی به سفارش نمی‌بود. به احتمال، افزون بر این نامه، در سال هفتم هجرت و در ماجرای «دعوت جهانی» نیز نامه‌ای دیگر توسط ضمری به نجاشی ارسال شده است. ابن سعد نیز گوید: «در ربیع الاول سال هفتم هجری پیامبر (ص) نامه به نجاشی نوشت و به ضمری داد و چون نجاشی نامه را خواند، اسلام آورد و حضرت (ص) در همان نامه از نجاشی خواست تا ام حبیبه را برای او عقد کند؛ زیرا عبیدالله بن حنشل، شوهر ام حبیبه، در حبشه مسیحی شده و مرده بود. نجاشی پس از خواندن نامه مسلمانان را با دو کشتی روانه ساحل بولا (جار) کرد و از آنجا با شتر به

مدینه رفتند. (ابن سعد، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۱۶۷۱) مسلمانان مهاجر، حبشه را آنچنان که پیامبر گرامی ﷺ توصیف کرده بود یک سرزمین آباد، آرام و آزاد یافتند.

برخی مفسران با استناد به سخن ابن عباس تصریح کرده‌اند که آیه دهم سوره زمر در مورد جعفر بن ابی طالب و دیگر مهاجران حبشه نازل شده است. (قرطبی، ۱۳۶۴، ۲۴۰/۱۶) همچنین به نقل از امام باقر علیه السلام آورده‌اند که آیه «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» (احزاب: ۲۳) در شأن حمزه و جعفر بن ابی طالب است (قمی، ۱۴۰۴، ۳۵۷/۱، قمی، ۱۴۰۴، ۱۸۸/۲). چنان که بنا به نقل امام صادق علیه السلام، آیه ۳۹ سوره حج نیز در مورد این دو صحابی بزرگ پیامبر علیه السلام است (قمی، ۱۴۰۴ هـ.ق، ۸۴/۲). اصل مهاجرت، انتخاب زمان و مکان و گزینش جعفر در نقش سرپرست مهاجران از تصمیمات بسیار هوشمندانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و چگونگی حضور و مواجهه جعفر در برابر پادشاه حبشه برخاسته از شخصیت خردمند جعفر بود. برخی معتقدند که سازمان یافتگی دقیق مهاجرت از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده است. (زرگری نژاد، ۱۳۸۴، ص ۱۷۶-۱۷۷) حبشه یا اتیوپی از سال‌ها قبل از ظهور اسلام، نزد اعراب شبه جزیره از نظر اقتصادی و تاریخی اهمیت داشته است (منبسی، ۱۳۲۱ هـ.ق، ص ۲۹-۳۰، طرخان، ۱۹۵۹، ص ۱۷). دلایل انتخاب حبشه و تأکید بر شخصیت نجاشی به عنوان حامی احتمالی مهاجران از نکات مهم است. براساس تحلیل‌های تاریخی، اقوام عرب که به حج می‌آمدند پیرو تمایلات قریش بودند؛ زیرا مناطق مسیحی‌نشینی مانند نجران، محل نزاع مسیحیان و یهود برای نفوذ معنوی بود و رقیب دیگری را برنمی‌تایید، حیره نیز زیر نفوذ ایران و در فاصله زیاد با مکه قرار داشت و شام و حیره و یمن بازار تجارت قریش بود، در نتیجه برای هجرت مناسب نبود. بنابراین، بهترین گزینه برای مهاجرت می‌توانست حبشه باشد (طباطبایی، ۱۳۷۰، ۱۳۷/۲، جعفریان، ۱۳۶۹، ۱۳۷-۱۳۸). البته شهرت نجاشی به دادگری و ستمگر نبودن که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگام هجرت مسلمانان بر آن تصریح می‌کند و جعفر نیز در برابر نجاشی از همین خصوصیت وی یاد می‌کند، می‌تواند از منطوق گزینش حبشه به‌شمار آید. در تعبیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود «بِهَا لَكُمْ لَا يُظْلَمُ عِنْدَهُ أَحَدٌ؛ با وجود یک زمامدار دادگر، به کسی ستم نمی‌شود» (طبری، ۱۳۸۷، ۵۴۶/۲، ابن هشام، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۳۴۹/۱، ویزگی پادشاه و سرزمین بیان می‌شود (ابن هشام، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۳۲۷/۱، مقریزی، ۲۰۰۶، ص ۱۴). درستی سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنجا معلوم شد که نجاشی، مسلمانان را به نماینده مشرکان تحویل نداد و آنان را آزاد گذاشت. افزون



بر این، هدایای سران قریش را پس داد و آنها را رشوه خواند و گفت: «به خدا سوگند، من در طول پادشاهی ام تاکنون رشوه نگرفته‌ام». براین اساس، او به ترویج آزادانه دین اسلام کمک کرد (کلامی، ۱۴۲۰ هـ.ق، ۲۵/۱). اینکه چرا جعفر بن ابی طالب در مقام سرپرست انتخاب می‌شود، تاریخ‌پژوهان معتقدند که منطق قوی و قدرتمند جعفر در مجاب ساختن شاه حبشه در انتخاب وی اهمیت داشت (شهیدی، ۱۳۸۳، ص ۵۴).

از وقایع مهم مرتبط با هجرت مسلمانان به حبشه این بود که قریش، عمروعاص را به سبب ارتباط دوستانه‌اش با تجار حبشی، برای بازگرداندن مسلمانان مهاجر به حبشه فرستادند. (بلاذری، ۱۳۱۷، ۲۸۴/۳) ابن ابی‌الحدید گوید: «عمروعاص می‌خواست پس از اخراج مسلمانان از حبشه توسط نجاشی، آنان را بکشد» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ هـ.ق، ج ۶/۲۸۳) که البته موفق نشدند. بازگشت جعفر از حبشه همزمان با فتح خیبر در سال هفتم هجری بود (بلاذری، ۱۴۱۷، ۱۹۸۸) و رسول خدا ﷺ خوشحالی خود از فتح خیبر با آن همه اهمیت را هم عرض و مساوی با بازگشت جعفر می‌داند (ابن‌هشام، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۲۵۹/۳). براساس گزارشی پیامبر فرمود: «ما أدری أنا بفتح خیبر أسرّ أم بقدم أخی جعفر؟» (بلاذری، ۱۳۱۷، ۱۹۸۸). همچنین گفته‌اند که پیامبر ﷺ جعفر را به سینه چسباند و پیشانی‌اش را بوسید (طبرسی، بی‌تا، ص ۲۶۲).

۲-۱. اقدامات علمی جعفر بن ابی طالب در حبشه

اقدامات علمی جعفر بن ابی طالب در حبشه در موارد زیر ترسیم می‌شود:

۲-۱-۱. بهره‌گیری جعفر از مهارت ترغیب و اقناع مخاطب

دو عنصر اساسی ترغیب و اقناع از مهارت‌های مهم تبلیغ است. ترغیب به معنای ایجاد رغبت و اشتیاق در خواننده است که در ابتدای کار مبلّغان صورت می‌گیرد. گفته می‌شود انتخاب ورودی بحث با دقت و وسواس به ایجاد انگیزه و طرح سؤال، موجب برانگیخته شدن اشتیاق و رغبت مخاطب برای شنیدن مطالب خواهد شد. ترغیب به معنای توجه در استفاده صحیح و به‌جا از واژگان‌های مناسب، نیرومند و تأثیرگذار و همچنین بیان موضوع سخنرانی و یا گفتگو و پرسش و پاسخ و ضرورت آن به‌طور صریح و بلیغ است. اقناع در تعریف خطابه، فرآیندی است که در راستای تغییر نگرش مخاطب انجام می‌گیرد و اندیشه او را در جهت اهداف مورد نظر گوینده به تکاپو و تفکر وامی‌دارد. (ساروخانی، ۱۳۸۳، ص ۹۶) برخی اقناع را

از سویی فرآیندی طبیعی، مستدل و عقلانی و از سوی دیگر، عاطفی و قلبی می‌دانند (ری).

کرم‌پور، حسومی و خاک‌پور، ۱۳۹۹، ص ۲۷).

در واقع، اقناع به معنای قانع کردن و در اصطلاح دانش‌های مهارتی، به پاسخ‌گویی منطقی و صحیح به پرسش‌ها، شبهه‌ها و تشکیک‌های مخاطب است. اقناع، یکی از زیرمجموعه‌های مبحث ارتباطات است و فرآیندی ارتباطی برای تأثیر بر دیگران تعریف می‌شود. یک پیام اقناعی دارای یک نقطه نظر و یا رفتاری مطلوب برای گیرنده است تا وی آن را به صورت داوطلبانه بپذیرد. در تعریف اقناع گفته شده است: «فرآیند تعاملی پیچیده و مداوم است که در آن فرستنده و گیرنده با روش‌های شفاهی یا غیرشفاهی به یکدیگر وصل می‌شوند و اقناع‌گر سعی می‌کند با آن بر اقناع شونده تأثیر گذارد تا وی ادراکش را بسط و یا تغییر دهد و در حالت و یا رفتارش تغییر ایجاد شود» (جاوت، ۱۳۹۶، ص ۶۵۸). بنابراین اقناع، فرآیندی است که به تغییر مورد نظر در مخاطب و در نتیجه، دریافت پاسخ ویژه از سوی او می‌انجامد. برای مثال هنر ترغیب همانند گشودن پنجره‌ای رو به باغ است که بیننده را بی‌اختیار به تماشای دیگر قسمت‌های باغ جذب می‌کند و اقناع به منزله برآوردن نیاز درونی و انتظار بیننده است با زمینه‌سازی مناسب و مهیا کردن میوه‌ها و منظره‌های چشم‌نواز در درون باغ به گونه‌ای که تغییر حالت مخاطب و دریافت پاسخ وی از ثمره تلاش اقناع‌گر، قابل مشاهده باشد.

گفته می‌شود اقناع‌گر به منظور متقاعد کردن اقناع‌شونده باید تغییر را به چیزی که او از قبل به آن اعتقاد داشته است، مربوط کند که این عقیده قلبی «لنگر» نام دارد؛ زیرا برای اتصال به یک نگرش جدید از این اعتقاد پیشین استفاده می‌شود. لنگرها می‌توانند باورها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، رفتارها و هنجارهای گروهی باشند. (جاوت، ۱۳۹۶، ص ۶۳) متکلم آگاه و بلیغ کسی است که تفاوت‌های فردی و فرهنگی موجود را درک کند و جملات و عبارات خویش را مطابق با میزان فهم مخاطب انتخاب کند. از این رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم با اشاره به این نکته به گفتگو با افراد به اندازه عقول، معرفت و میزان تحمل آنان توصیه می‌کنند (بخاری، بی‌تا، ۴۷۱، کلینی، ۱۳۶۳، ۲۳/۸).

استفاده از مهارت ترغیب و اقناع در سخنرانی جعفرین ابی طالب را در موارد زیر می‌توان

مشاهده نمود:



اول، استفاده از تعبیر «ایها الملک» در ابتدا و انتهای سخن

پس از ورود عمروعاص و همراهش به حبشه و تخریب شخصیت مسلمانان توسط وی، نجاشی، مسلمانان مهاجر را به دربارش فراخواند تا سخنان آنان را نیز بشنود و تصمیم بگیرد. بنا به نقل ام سلمه که حاضر در جلسه بود، وقتی نجاشی از وی توضیح خواست، سخن خود را چنین آغاز کرد: «ایها الملک، کثافوما اهل جاهلیة، ...» (ابن هشام، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۱/۳۳۶، ابوعبید قاسم بن سلام، ۱۴۱۰ هـ.ق، ص ۷) و اینگونه خاتمه داد: «ورجونا أن لا نظلم عندک ایها الملک» (ابن هشام، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۱/۳۳۶، ابونعیم، ۱۴۱۹ هـ.ق، ۱/۲۴۶). در حقیقت، جعفر سخن خود را با «ایها الملک» آغاز می کند تا به رسمیت دانستن جایگاه سیاسی نجاشی از ناحیه دین نوپدید را نشان دهد. با این آغاز، حداقل نجاشی احساس امنیت می کند به ویژه پس از شنیدن سخنان تخریبگر عمروعاص، و ترغیب می شود تا بقیه سخنان جعفر را بشنود. در واقع، نجاشی می فهمد که دین و پیامبر جدید به تاج و تخت وی کاری ندارد. استفاده از همین تعبیر در پایان سخن (که اگر هم نبود، خللی در سخنان وی ایجاد نمی شد) می تواند به این دلیل باشد که همواره آخرین جمله و آخرین کلام در ذهن مخاطب بیشتر می ماند و امنیت نجاشی و حکومتش از ناحیه مسلمانان همچنان و به تکرار القا می شود.

دوم، بهره گیری از حساسیت های مشترک دینی برای اقلاع

جعفر در ابتدا وضعیت جاهلی متناسب با حساسیت هایی را که در دیگر ادیان الهی وجود دارد، تشریح می کند و از بت پرستی، مردار خواری، فحشا، قطع رحم و... که در هیچ دینی و به ویژه دین مسیحیت که بر اخلاق و نرمش رفتاری تأکید ویژه دارد، مطلوب نیست، سخن می راند و این گونه ضرورت ظهور دین جدید و ایجاد وضعیت مطلوب را طور غیرمستقیم برای مخاطب روشن می کند. توجه به مشترکات ادیان، شاهراهی برای تقریب بین الادیان و تأثیر بر مخاطب برون دینی است.

سوم، انتخاب سوره مریم؛ گزینشی هوشمندانه

ام سلمه گوید: «در پایان دیدار اول پس از آنکه نجاشی از جعفر می خواهد باورهای دینی خود را بگوید، جعفر از میان تمام آنچه می دانست به تلاوت سوره مریم اکتفاء کرده، براساس آنچه در گزارش آمده است: «نجاشی با شنیدن آیات قرآن چندان گریست که قطرات اشک ریش انبوه و

صورتش را فرا گرفت و کشیش‌هایی که اطراف او بودند نیز چنان می‌گریستند که صفحات انجیل‌هایی که در پیش‌رو داشتند از اشک چشمشان تر شد» (ابن هشام، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۳۳۶/۱). به نظر می‌رسد در این مجلس، افزون بر معنا، صوت و لحن جعفر نیز جذابیتی قابل توجه داشته است.

در دیدار دوم با نجاشی که در پی افتراها و کارشکنی‌های عمروعاص صورت گرفت، نجاشی نظر مسلمانان در مورد حضرت عیسی علیه السلام را می‌پرسد و جعفر می‌گوید: «ما همان را گوئیم که پیامبران از جانب خدای تعالی برای ما آورده است. ما معتقدیم که حضرت عیسی علیه السلام بنده و پیامبر و روح خدا و کلمه الهی است که به مریم بتول فرستاده است.» (ابن هشام، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۳۳۶/۱، ابوعبید قاسم بن سلام، ۱۴۱۰ هـ.ق، ص ۷) نجاشی دست خود را به طرف چوبی که روی زمین بود دراز کرده آن را برداشت و گفت: «به خدا! سخنی که تو درباره عیسی گفتی با آنچه حقیقت مطلب است از طول این چوب تجاوز نمی‌کند!» (یعنی سخن حق همین است که تو گفتی). این سخن نجاشی بفرماندهان مسیحی حبشه که در کنار او ایستاده بودند، گران آمده نگاه‌های تندی به هم کردند. نجاشی که متوجه نگاه‌های آنها شده بود بدان‌ها گفت: «و اگر چه بر شما گران آید»، سپس به مهاجرین گفت: «شما با خیالی آسوده به هر جای حبشه که می‌خواهید بروید و بدانید که در آمان ما هستید و کسی نتواند به شما گزند» و این جمله را سه بار تکرار کرد: «بروید که اگر کوهی از طلا به من بدهند یک تن از شما را آزار نخواهم کرد» (ابن هشام، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۳۳۶/۱، ابوعبید قاسم بن سلام، ۱۴۱۰ هـ.ق، ص ۷).

نکات مهم در این ملاقات عبارتند از:

- نجاشی با تعبیر «ماذا تقولون فی عیسی بن مریم؟» (ابن هشام، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۳۳۷/۱) نظر خود مسلمانان را می‌پرسد و جعفر هوشمندانه ابتدا منشأ اطلاعات خود را که آورده پیامبر صلی الله علیه و آله است، مطرح می‌کند تا نظر شخصی تلقی نشود و می‌گوید: «نقول فیہ الذی جاءنا به نبینا صلی الله علیه و آله، (يقول)». در تعریف عیسی علیه السلام به چند نکته کلیدی اشاره می‌کند: «هو عبد الله و رسوله و روحه و کلمته ألقاها إلى مریم العذراء البتول؛ او بنده و رسول و روح خداست و کلمه‌ای است که آن را به مریم بتول عطا نمود» (ر.ک. نساء: ۱۷۱).

ابن هشام از ابن اسحاق از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «پس از دفاع نجاشی از سخن مهاجرین، مردم حبشه علیه او قیام کردند، به این بهانه که از دین آنها بیرون



رفته و بنده بودن عیسی را پذیرفته است. نجاشی فردی را به دنبال جعفر بن ابی طالب و همراهان او فرستاده و گفت که سوار بر کشتی‌هایی که برای مهاجران مهیا کرده است شوند و همچنان در کشتی بمانند تا اگر از مردم معترض شکست خورد و گریخت، آنها به هر جا که خواهند بروند و اگر پیروز شد، پیاده شده و دوباره به جای خود باز گردند. سپس نجاشی نامه‌ای نوشت که متن آن چنین بود: «گواهی دهم که معبودی جز خدای یگانه نیست و اینکه محمد ﷺ بنده و رسول خداست، و گواهی دهم که عیسی بن مریم بنده و رسول و روح خدا و کلمه اوست که به مریم فرستاده است» و در زیر لباس خویش در طرف راست سینه پنهان کرد و بنزد مردم حبشه که در برابرش صف کشیده بودند آمد و گفت: «ای مردم حبشه آیا من از دیگران نسبت بشما سزاوارتر نیستم؟ گفتند: چرا. گفت: رفتار من نسبت به شما تا به امروز چگونه بوده است؟ گفتند: بسیار خوب بوده. گفت: پس شما را چیست (که بر علیه من قیام کرده‌اید)؟ گفتند: چون تو دست از دین و آیین ما کشیده‌ای و چنین پنداری که عیسی بنده خداست! نجاشی گفت: مگر شما درباره عیسی چه عقیده‌ای دارید؟ گفتند: ما معتقدیم که عیسی پسر خداست، نجاشی دست خود را روی سینه‌اش - همان جایی که نوشته را پنهان کرده بود- گذارد و گفت: من هم گواهی می‌دهم که عیسی بن مریم بیش از این نیست - و مقصودش چیزی بود که در نامه نوشته بود- مردم از سخن او خوشحال شده از مخالفت با او دست کشیده به شهر باز گشتند». (ابن اسحاق، ۱۳۶۸، ص ۲۱۴)

۲-۱-۲. چیدمان منطقی و پیکالی بحث در سخنرانی جعفر بن ابی طالب

چینش مطالب در سخنان جعفر به گونه‌ای که هر مطلب مقدمه و پیش‌نیازی برای مطلب پسین و تکمیل مطلب پیشین است نشان از قدرتمندی بیان و منطق کلام او دارد. چینش سخنان به شکل زیر است:

اول، بیان وضعیت نامطلوب موجود در عصر جاهلی و ضرورت رسالت پیامبر ﷺ

جعفر با عباراتی همچون: نعبد الأصنام، و نأكل الميتة، و نأتي الفواحش، و نقطع الأرحام، و نسیء الجوار، و يأكل القوی منا الضعیف (ابن هشام، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۱۳۴۶/۱، ابوعبید قاسم بن سلام، ۱۴۱۰ هـ.ق، ص ۷) و... از سبک زندگی نامطلوب در عصر جاهلی و پیش از ظهور شریعت اسلام و ظهور پیامبر جدید شبه جزیره تصویرسازی می‌کند تا وقتی از رهاوردهای دین اسلام سخن می‌گوید، بستر و زمینه ارسال نبی و نزول وحی به طور وضوح برای مخاطبش قابل تصور باشد. بدون

اشاره به این رفتارها، ضرورت شریعت جدید ممکن بود برای جعفر و هم عقیده‌های وی معلوم باشد، اما برای مخاطب حبشی قابل فهم نخواهد بود و جناب جعفر نیز مانند هر اندیشمند و متفکر دیگری ابتدا زمینه‌های اخلاقی و اجتماعی تبیین و بیان نمود تا ضرورت را در این زمینه بنمایاند.

دوم) ضرورت هجرت برای تغییر وضعیت از نامطلوب به مطلوب

جعفرین ابی‌طالب پس از بیان ضعف‌های عصر جاهلی به معرفی پیامبر ﷺ و خواسته‌های وی از مسلمانان که منجر به بهبود وضع مطلوب خواهد شد و نیز علت هجرتشان را شرح داده و می‌گوید که قومشان با آنها دشمنی ورزیدند و از آنان درخواست بازگشت به بت‌پرستی و خروج از دین کردند و به همین علت هجرت کردند: «فعدا علينا قومنا، فعذبونا، وفتنونا عن ديننا، ليردونا إلى عبادة الأوثان من عبادة الله تعالى، وأن نستحل ما كنا نستحل من الخبائث، فلما قهرونا وظلمونا وضيّقوا علينا، وحالوا بيننا وبين ديننا، خرجنا إلى بلادك، واخترناك على من سواك» (ابن هشام، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۳۳۶/۱) در این بخش با بیان اینکه «و رغبتا في جوارك، ورجونا أن لا نظلم عندك أيها الملك؛ ای پادشاه! به شما پناه آوردیم و امیدواریم که ستمی بر ما نرود تا نزد شما هستیم»، سخن را به پایان رساند.

سوم) کاربست عنصر مفهومی شرافت نسبی در معرفی پیامبر ﷺ

استفاده جعفرین ابی‌طالب از عنصر مهم شرف و شرافت نسبی پیامبر ﷺ و اخلاق پسندیده وی مانند راستگویی برای همسوسازی باورهایی که همه اقوام و ملل و ادیان بر آن پایبندند، نشان‌دهنده قدرتمندی او در گزینش واژه‌های تأثیرگذار در روح مخاطب او یعنی، نجاشی و اسقف‌هاست: «فكنا على ذلك، حتى بعث الله إلينا رسولنا، نعرف نسبه و صدقه و أمانته و عفافه» شرافت نسب، راستگویی، امانتداری و زیست عقیفانه از صفات پذیرفتنی در همه ادیان است. پیامبر ﷺ ویژگی‌های مهم دیگری مانند رسول وحی الهی بودن، رفتار خوش و... را داشت که جعفر به آنها هیچ اشاره‌ای نکرد؛ زیرا دغدغه و مطلوب مشترک همه ملل و اقوام و ادیان نیست. سپس وی احکام و اوامری را که رسول خدا ﷺ برای مسلمانان مقرر فرموده و هدف رسالت اوست، بیان نمودن: «فدعانا إلى الله لنوحده و نعبد، و نخلع ما كنا نعبد نحن و آبائنا من دونه من الحجارة و الأوثان و أمرنا بصدق الحديث، و أداء الأمانة، و صلة الرحم، و حسن الجوار، و الكف عن المحارم و الدماء، و نهانا عن الفواحش، و قول الزور، و أكل مال اليتيم، و قذف



المحصات، و أمرنا أن نعبد الله وحده، لا نشرك به شيئا، و أمرنا بالصلاة والزكاة والصيام - قالت: فعدد عليه أمور الإسلام - فصَدَّقناه و آمَنَّا به، و اتبعناه على ما جاء به من الله، فَعَبَدْنَا الله وحده، فلم نشرك به شيئا، و حَرَمْنَا ما حَرَّمَ علينا، و أحَلَّنا ما أحَلَّ لنا» (ابن هشام، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۳۳۶/۱).

نکته قابل توجه اینکه براساس گزارش بیهقی در *دلائل النبوه*، پیش از آن نیز پیامبر (ص) در نامه خود به نجاشی، تعبیر «پسر عمو» را آورده است و گویا تأکید بر شرافت نسبی خویش دارد؛ زیرا دیگر اقوام نیز بر شرف نسبی اهمیت می دهند. آن حضرت به نجاشی نوشته بود: «قَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ ابْنَ عَمِّي جَعْفَرًا وَمَعَهُ نَفَرٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (بیهقی، ۱۴۰۵ هـ.ق، ۳۰۹/۲). پیامبر (ص) می توانست به نجاشی بنویسد یکی از مسلمانان بزرگ مرتبه را به سوی شما می فرستم، اما چنین ننوشت. انتخاب واژه «ابن عمی» یا به آن سبب است که نجاشی و تجار حبشه به واسطه روابط تجاری پیش از آن با خاندان هاشم و به ویژه ابوطالب در مکه، آشنا شده بودند و برای آنان احترام قائل بودند و پیامبر (ص) از این ظرفیت شرافت خاندانی بهره می برد و یا با بیان انتساب خونی جعفر بن ابی طالب به خود، حقانیت دین را به اثبات می رساند. بدی معنا که چون بر حق است، عزیزان خود را به خطر انداخته است.

چهارم، بیان و تبیین احکام و آموزه های دین جدید

از جمله موضوعات مطرح شده در دربار نجاشی توسط جناب جعفر، مذمت فرهنگ جاهلیت و تعریف از اسلام و پیامبر (ص)، تشریع احکام الهی که پیامبر (ص) نسبت به انجام آنها امر فرموده است (مانند نماز، روزه، زکات، امر به معروف، صله رحم و...)، تبیین عقیده مسلمانان درباره حضرت عیسی (ع) و تلاوت آیاتی از سوره مریم (ع) بوده است. (ابن اسحاق، ۱۳۶۸، ص ۲۱۳، ابن هشام، ۱۴۱۸ هـ.ق، ۳۳۴/۱، ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲۵۰/۷، ابن راهویه، ۱۴۱۲ هـ.ق، ۷۷/۴)

پنجم، تمرکز بر مشترکات بین ادیانی

جعفر بن ابی طالب در بین احکام و آموزه های دینی متمرکز بر آداب و مناسکی می شود که مورد تأیید ادیان دیگر و به ویژه مسیحیت است. توجه به مشترکات و دیدگاه بین الادیانی در تفهیم حقیقت دین اسلام از مهمترین نکاتی است که مبلغان بخش بین الملل در موقعیت سنجی و مخاطب شناسی باید در نظر داشته باشند. جعفر بن ابی طالب در این بخش از سخنان خود می گوید: «پیامبر (ص) ما را به سوی توحید و یگانگی خداوند دعوت کرد

و به پرستش و یگانگی او فراخواند و ما دست از عبادت و پرستش بتهای سنگی و آنچه پدرانمان می پرستیدند، برداشتیم. (ابن هشام، ۱۴۱۸ ه.ق، ۲۰۸/۱) در این جملات رابطه انسان با خدا را بیان نموده و اصل توحید و دوری از شرک را که پیام مشترک تمام ادیان آسمانی است، بیان می کند. سپس می گوید: «او [پیامبر] و ما را به راستگویی و امانت داری و صله رحم، و نیکی به همسایه امر کرده. با این سخنان به رابطه انسان با انسان های دیگر و به اصطلاح، اخلاقی سفارش شده در اسلام را بیان می کند. البته در کنار او امر اخلاقی، نواهی را نیز معرفی می کند و می گوید: «پیامبر ﷺ ما را از محرّمات، خونریزی، آدم کشی، فحشاء، زورگویی، خوردن اموال یتیمان و اتهام به زنان پاکدامن نهی کرده. جعفر بن ابی طالب در بخش بعدی سخن خویش به احکام فقهی می پردازد که رابطه انسان و دوگانه خدا و خود را شامل می شود: «او دستور داد تا خدای یگانه را بپرستیم و برای او شریک قرار ندهیم و ما را به خواندن نماز و پرداخت زکات و روزه گرفتن امر کرد».

نکته مهم و قابل توجه اینکه ام سلمه، یکی از روّات اصلی این گزارش، به هنگام نقل آن، در اینجا گزارش خود را قطع و خلاصه کرده و می گوید که جعفر بن ابی طالب بقیه امور اسلام (احکام) را بر شمرد و بعد گفت: «پس ما او را تصدیق کرده به او ایمان آوردیم و او را در آنچه از جانب خدای تعالی آورده بود، پیروی کردیم. خدای یگانه را پرستش کردیم، از ارتکاب محرماتی که بر ما حرام کرده است، خودداری کردیم، به جز آنچه او حلال کرده بود چیزی را بر خود حلال نکردیم» (ابن هشام، ۱۴۱۸ ه.ق، ۲۰۸/۱).

به نظر می رسد اگر تلخیص فوق از سوی ام سلمه صورت نمی گرفت، مطالب مهم دیگری از احکام و فقه که تا آن زمان برای مسلمانان تشریع شده بود، مشخص و معین می شد و می توان گفت، حذفیات ام سلمه فقط در حوزه احکام فقهی بوده است. حُسن ختام سخنان جناب جعفر، جمله مشترک بین ادیان بود که فرمود: «فعبدنا الله وحده، فلم نشرك به شيئا، و حرّمنا ما حرّم عليّنا و أحلّلنا ما أحلّل لنا» (ابن هشام، ۱۴۱۸ ه.ق، ۲۰۸/۱، یعقوبی، بی تا، ۲۶۷۲). یعقوبی مطلع و نقطه آغازین سخنان جعفر را چنین گزارش می کند: «أن هؤلاء على شردين يعبدون الحجارة و يصلون للأصنام و يقطعون الأرحام و يستعملون الظلم و يستحلون المحارم، و أن الله بعث فينا نبيا من أعظمنا قدرا و أشرفنا سررا و أصدقنا لهجة و أعزنا بيتا، فأمر عن الله بترك عبادة الأوثان واجتناب المظالم والمحارم والعمل بالحق والعبادة له وحده» (يعقوبی، بی تا، ۲۶۷۲). مرجع ضمیر هؤلاء



به یقین همان فرستادگان قریش بودند که نماینده تفکر و سبک زندگی جاهلی بوده و با تغییرات و اصلاحات اسلام و مسلمانان مقابله می‌کردند.

برخی از محققان معتقدند که ذکر نماز در سخنان جعفرین ابی طالب (علیه السلام) در اخبار مرتبط با هجرت به حبشه که در سال پنجم بعثت بوده، دارای اشکال است زیرا پس از آن تشریع شده است. (العودة، بی‌تا، ص ۶۲) برخی دیگر معتقدند نمازی که در ابتدای بعثت، حضرت خدیجه (علیها السلام) و علی (علیه السلام) همراه با پیامبر می‌خواندند از نظر تعداد رکعات مانند نمازهای یومیه نبوده و در شب معراج معلوم شده است. از این رو، روایات مذکور با زمان تشریع نماز یومیه فرق دارد (بستانی، و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۲۵). به نظر می‌رسد از آنجا که جناب جعفر تعبیر «نُصَلی و نُصوم» را به کار برده است، ناظر به اصل نماز است و سخنی از نمازهای یومیه نبوده است. به عبارتی، نصلی می‌تواند ناظر به همان نوع نمازی باشد که پیامبر (صلی الله علیه و آله) همراه با حضرت علی (علیه السلام)، خدیجه (علیها السلام) و جعفر در ابتدای بعثت به جماعت می‌خواندند.

۲-۲. اقدامات عملی جعفرین ابی طالب در حبشه

مدیریت عواطف اجتماعی، تلاش برای حفظ امنیت و آزادی مسلمانان در حبشه، استقامت و مقابله با کارشکنی‌های نماینده قریش در حبشه، حرکت شجاعانه او در بیان عقاید و باورهای اسلامی در برابر وزرای متعصب و منحرف مسیحی که حکایت از قدرتمندی دین جدید داشت از جمله اقدامات عملی جعفر به شمار می‌رود.

۲-۲-۱. مدیریت عواطف اجتماعی

با دقت در محتوای برجای مانده از مهاجران می‌توان گفت که از جمله چالش‌های مهاجران در حبشه، دلتنگی و نگرانی آنها برای مسلمانانی بود که در مکه زیر شکنجه قریش رنج می‌کشیدند که در شعر معروف شاعر مهاجر می‌توان ردپای این نگرانی و دلتنگی را دید. (ابن هشام، ۱۴۱۸ ه.ق، ۳۳۱-۳۳۲) عبدالله بن حارث بن قیس هنگامی که در سرزمین حبشه امنیت یافت حسن جوار نجاشی را در قالب شعر ستود (ابن هشام، ۱۴۱۸ ه.ق، ۳۳۱). بنابراین، مدیریت عواطف اجتماعی و روانی کاروان مهاجران و تسکین رنج‌های آنان که پیامد همبستگی ناشی از نظام قبیلگی در شبه جزیره بود، از جمله اقدامات مهم عملی جعفرین ابی طالب به شمار می‌رود. بنا به نقل ابن هشام، هجرت دوم مسلمانان به حبشه مشکل‌تر بود و

مشقت زیادی داشت. وقتی به قریش خبر رسید که نجاشی نسبت به آنان خوش رفتاری می‌کند در مکه بیشتر سختگیری می‌کردند. نکته مهم دیگر اینکه مهاجران براساس اسامی و تیره‌ای از آنها در منابع تاریخی ثبت شده است از قبایل متعددی بودند و سلاقی، علایق و دغدغه‌های آنان براساس نظام قبیله‌ای بوده و یکسان نبوده که موجب آشفتگی روحی و اجتماعی می‌شد. ازاین‌رو، حل این مسئله و نزدیک کردن تمایلات افراد به یکدیگر و رفع تعارضات، نیازمند مدیریت عاطفی بوده است.

۲-۲-۲. تلاش برای حفظ امنیت و آرامش مهاجران

گزارش کامل و مبسوطی از اقدامات جعفر در حبشه برای حفظ آرامش مهاجران یافت نمی‌شود، اما با تجزیه و تحلیل گزارش‌های محدود و مرتبط می‌توان دریافت که آشنا نبودن مهاجران با زبان حبشیان می‌تواند از مشکلات آزاردهنده آنان باشد. گرچه برخی گویند: «تصور اینکه بلال حبشی در مکه می‌زیسته است، نشان می‌دهد که از دوسوی، دست‌کم بردگانی بوده‌اند که به اسارت رفته و در میان شهری دیگر فروخته شده‌اند و آنان زبان آن قوم را می‌دانسته‌اند» (الجمیل، ۱۴۰۰، ص ۱۸۳)، این احتمال به نظر ضعیف است؛ زیرا بردگان پس از خریداری چیزی از تعلقات گذشته و فرهنگ خود را همراه نداشتند و حتی مستحب بود اسم آنان توسط مولایشان تغییر کند (ر.ک.، کلینی، ۱۳۶۳، ۲۱۷/۵، محقق‌حلی، ۱۴۰۱ هـ.ق، ۳/۱۳۲) و درمورد اینکه در مکه به زبان حبشی سخن گفته باشند نیز گزارشی در دست نیست. لازمه زندگی در حبشه برخورداری از شغل بود و برای ارتباط و معامله با حبشیان باید زبان آنان را می‌دانستند.

۲-۲-۳. تلاش برای حفظ باورهای مهاجران و نگرانی از گرایش مسلمانان به مسیحیت

در بیشتر منابع گزارش‌هایی مبنی بر اینکه سوده، یکی از همسران پیامبر ﷺ، پیش از ازدواج با آن حضرت به همراهی شوهر سابقش، سکران، به حبشه رفت و سکران در آنجا مسیحی شده و درگذشت (طبری، ۱۳۸۷، ۱۶۱/۳) ثبت شده است. همچنین گزارش شده است که ام حبیبه، دختر ابوسفیان، با شوهرش یعنی، عبدالله بن حش به حبشه مسافرت کرد. بریک‌قول شوهرش در حبشه از دنیا رفت و یا اینکه به مسیحیت گرایش پیدا کرد (ابن سعد، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۱۶۷/۱). ام حبیبه نیز بعد از عبدالله به همسری پیامبر ﷺ درآمد. این دو اتفاق به نسبت جمعیت مهاجران می‌توانست این نگرانی را ایجاد کند که سایر مسلمانان نیز در



حبشه، به مسیحیت گرایش پیدا کنند، از این رو، باید برنامه ریزی عملی برای حفظ عقاید و عدم گرایش مهاجران به دیگر ادیان صورت می گرفت.

۲-۲-۴. دغدغه معیشت مهاجران

بیهقی گزارشی که خود، آن را صحیح می داند، بیان کرده است که نشانه حمایت معیشتی نجاشی از مهاجران است. در پایان این گزارش ضمن گفتگوی نجاشی و جعفر بن ابیطالب به نقل از نجاشی آمده است: «وَلَوْ لَا مَا أَنَا فِيهِ مِنَ الْمُلْكِ لَأَكْبَيْتُهُ حَتَّى أَجْلَ تَغْلِيهِ انْكُتُوا فِي أَرْضِي مَا شِئْتُمْ؛ اگر در کسوت پادشاهی نبودم هر آینه نزد او می رفتم تا جایی که نعلین او را حمل می کردم. در هر کجا از سرزمین من خواستید بمانید». (بیهقی، ۱۴۰۵ ه.ق، ۲/۲۰۰) سپس دستور داد تا آنها را لباس و طعام دهند. البته بنا به نقل طبری، پیامبر (ص) در نامه ای که توسط عمرو بن امیه ضمری برای نجاشی فرستاد، از وی خواست تا به وضعیت جعفر بن ابی طالب و دیگر مسلمانان مهاجر رسیدگی کند (طبری، ۱۳۸۷، ۲/۲۹۴).

بی تردید، نامه پیامبر (ص) در نوع برخورد نجاشی تأثیرگذار بوده است، اما چون زمان حضور مهاجران در حبشه کوتاه نبود و فرزندان از مهاجرین در آنجا به دنیا آمدند، مسئله معیشت آنان می توانست از دغدغه های جعفر که سرپرستی کاروان مهاجران را به عهده داشت، باشد. در مورد شغل مهاجران، گفته شده است که عبدالله بن مسعود به کار تجارت مشغول بوده است و هزینه زندگی جعفر را نیز تا دو- سه سالی ابوطالب می فرستاد (بیهقی، ۱۴۰۵ ه.ق، ۲/۳۱۰). اما پس از آن مسکوت مانده است. اگرچه ذهبی گوید که نجاشی در حبشه شرایط مطلوبی برای اقامت مسلمانان فراهم ساخت (ذهبی، ۲۰۳، ۱/۹۰)، اما گفتگوی بین عمر بن خطاب و اسماء بنت عمیس نمایانگر وضعیت معیشت مطلوب مهاجران نیست. براساس گزارشی، پس از بازگشت جعفر و خانواده اش از حبشه، عمر بن خطاب به اسماء گفت: «ای حبشیه! در هجرت، ما به شما پیشی گرفتیم». اسماء پاسخ داد: «راست می گویی؟ به جان خودم قسم! که شما در خدمت رسول خدا بودید، گرسنه های شما را سیر می کرد و جاهلان شما را شرایع دین می آموخت و ما در غربت از وطن دور افتاده. به خدا قسم! اکنون به خدمت رسول خدا (ص) شرفیاب می شوم. پس به خدمت رسول خدا (ص) رسید و مطلب خود اظهار نمود. آن حضرت فرمود: "دروغ می گوید آن کسی که چنین صحبتی کرد. بلکه شما دو هجرت نمودید، یکی به سوی حبشه و دیگری

به سوی من^۴ (ابن سعد، ۱۴۱۰ هـ.ق، ۲۱۹/۷، مقریزی، ۲۰۰۶، ۲۰۵/۶). وقتی اسماء می‌گوید پیامبر گرسنگان حاضر در مکه را سیر می‌کرد، مفهوم آن می‌تواند این باشد که مهاجران از این نعمت سیری به اندازه اهل مکه برخوردار نبودند.

۲-۵. اسلام آوردن حبشیان، رهاوردی با زمینه‌های نابیدا

گروه مهاجران اجازه تبلیغ وسیع و آشکار برای عقاید خویش را نداشتند؛ زیرا نظم و نظام منطقه مهاجریذیر بر هم می‌ریخت و اگر بنا به جذب و تبلیغ بود باید بسیار زیرکانه و غیرمستقیم صورت می‌گرفت. سوگمندان^۵ گزارش خاصی در مورد روش جذب اهل حبشه توسط مهاجرین در منابع وجود ندارد و فقط یافته‌هایی در مورد گرایش برخی اهالی حبشه به اسلام دیده می‌شود. شیخ طوسی آیه ۸۲ سوره مائده: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً...» را درباره مؤمنانی می‌داند که با جعفر مسلمان شدند و همراه او به مدینه هجرت کردند. (طوسی، ۱۹۶۳، ۶۱۳/۳) همچنین وی آیات ۵۲-۵۵ سوره قصص را در شرح حال اسلام‌آوردندگان توسط جعفر بن ابی طالب می‌داند (طوسی، ۱۹۶۳، ۱۶۲/۸، ۱۶۳-۱۶۲، طبرسی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۳۶۷/۹، قرطبی، ۱۳۶۴، ۲۹۶/۳). طبرسی، مفسر متقدم شیعی نیز در تفسر آیه ۱۲۱ سوره بقره گوید که این آیه درباره چهل نفر از اهل کتاب است که در حبشه به جعفر پیوستند و همراه وی، در سال هفتم هجری، به مدینه آمدند (طبرسی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۳۷۴/۱).

در منابع تاریخی نیز به‌طور مستقل از چگونگی اقدامات جعفر برای جذب به اسلام و تبلیغ در حبشه اطلاعات چندانی در دست نیست، اما براساس گزارشی از بلاذری در سابه فعالیت‌های او، تعدادی از حبشیان به اسلام گرویده و بعدها در سال هفتم همراه با او به مدینه آمدند. (بلاذری، ۱۳۱۷، ۱۹۸/۱)

۳. نتیجه‌گیری

اقدامات جعفر بن ابی طالب در حبشه را با توجه به جمعیت مهاجران و ویژگی‌های قبیله‌ای و فرهنگی آنان و تنوع تیره‌ای در دو بخش علمی و عملی می‌توان مورد بحث و تحلیل قرار داد. گرچه گزارش‌های قابل توجهی در مورد نوع زیست مهاجران در حبشه یافت نمی‌شود، اما از گزارش‌های اندک موجود می‌توان برای تبیین اقدامات جعفر بهره برد. اقدامات علمی



جناب جعفر را در مواردی همچون بهره‌گیری از مهارت ترغیب و اقناع در تبلیغ فرادینی و فرمانطقه‌ای جعفر، چیدمان منطقی و پلکانی بحث در سخنرانی و احتجاجات به‌گونه‌ای که هر مطلب پیشینی برای مطلب پسینی به‌صورت پیش‌نیاز مطرح می‌شود، تمرکز بر مشترکات میان‌ادیانی و ورود کمتر به اختصاصات دین اسلام و برنامه‌ریزی و انتخاب هوشمندانه آیات قرآن حول محور حضرت مسیح علیه السلام و مریم علیها السلام می‌توان ترسیم نمود.

تأکید جعفرین ابی طالب در سخنرانی خود بر مبانی اخلاق اسلامی به‌عنوان رهاورد جاودانه اسلام با این پیش‌آگاهی که اخلاق در بین پیروان مسیحیت نسبت به عقاید و فقه جایگاه ویژه دارد نیز از اقدامات علمی جعفر بود. به لحاظ عملی اقدامات وی عبارتند از: مدیریت عواطف اجتماعی و روانی کاروان مهاجران که پیامد همبستگی ناشی از نظام قبیلگی در شبه جزیره بود، تلاش برای حفظ امنیت، آرامش و آزادی مسلمانان در حبشه، تلاش برای حفظ باورهای مسلمانان و ممانعت از گرایش آنان به مسیحیت، دغدغه معیشت مهاجران و قدرت جذب حبشیان به اسلام.

فهرست منابع

- * قرآن (۱۳۷۳). مترجم: فولادوند، محمد مهدی. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱. ابن ابی شیبه، عبدالله (۱۴۹۱ ه.ق). المصنف، محقق: کمال یوسف الحوت. ریاض: مکتبة الرشد.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۴۴۴ ه.ق). شرح نهج البلاغه. قم: مکتبة آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
۳. ابن خمید، عبدالحمید (۱۴۰۸ ه.ق). المنتخب من مسندین حمید. محقق: صبحی البدری. و محمود محمد خلیل السعیدی. قاهره: مکتبة السنة.
۴. ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ ه.ق). تاریخ مدینة دمشق. محقق: شبیری، علی. لبنان: دارالفکر.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۸ ه.ق). البدایة والنهایة. محقق: عبدالله بن عبدالمحسن العرکی. بی‌جا: دارالهجر للطباعة والنشر.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۲۰۰۶). السیرة النبویة. بیروت: دارنوبلیس.
۷. ابن هشام، محمد (۱۴۱۸ ه.ق). سیرة ابن هشام. بیروت: دارالکتب العربی.
۸. ابن اسحاق، محمد (۱۳۶۸). سیرة ابن اسحاق. محقق: سهیل زکار. قم: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۹. ابن حنبل، احمد (۱۴۲۱ ه.ق). المسند. محقق: شعیب الأرناؤط. و عادل مرشد. بی‌جا: مؤسسة الرسالة.
۱۰. ابن راهویه، اسحاق بن ابراهیم (۱۴۱۳ ه.ق). المسند. محقق: عبدالغفور بن عبدالحق بلوشی. مدینه: مکتبة الإیمان.
۱۱. ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۰ ه.ق). الطبقات الکبری. محقق: محمد عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۲. ابوعبید قاسم بن سلام (۱۴۱۰ ه.ق). النسب. بیروت: دارالفکر.
۱۳. ابونعیم الاصفهانی (۱۴۱۹ ه.ق). مرفقة الصحابة. محقق: عادل بن یوسف العزازی. ریاض: دارالوطن للنشر.
۱۴. بخاری، ابوعبدالله (بی‌تا). الجامع الصحیح. بیروت: دارالفکر.
۱۵. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۲۲ ه.ق). الصحیح. محقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر. بی‌جا: دارطوق النجاة.
۱۶. بستانی، قاسم، شمخی، مینا، مطوری، علی، و محمودی مزراوی، عیسی (۱۴۰۰). واکاوی روایی-تاریخی و



- تاریخ‌گذاری برخی از اخبار هجرت به حبشه بر مبنای تحلیل شبکه اسناد و منبع اولیه نشریه مطالعات تاریخ اسلام، ۱۳(۵۱)، ۷-۳۷.
۱۷. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۱۷). *انساب الاشراف*. محقق: عبدالعزیز دوری، احسان عباس، محمد حمیدالله، و محمدباقر محمودی. مصر: دارالمعارف.
۱۸. بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۰۵ ه.ق). *دلائل النبوة*. محقق: عبدالمعطی امین قلعچی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۹. جاورت، گارت، و ادانل، ویکتوریا (۱۳۹۶). *تبلیغات و اقناع*. مترجم: افخمی، حسین. تهران: انتشارات همشهری.
۲۰. جعفریان، رسول (۱۳۶۹). *تاریخ سیاسی اسلام*. تهران: سازمان.
۲۱. الجمیل، محمد بن فارس (۱۴۰۰). *مهاجرت به حبشه*. مترجم: ذکاوئی، علیرضا. قم: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران.
۲۲. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۳۳ ه.ق). *وسائل الشیعه*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۳. ذهبی، محمد بن احمد (۲۰۰۳). *تاریخ الإسلام*. بی جا: دار الغرب الاسلامی.
۲۴. زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۴). *تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)*. تهران: سمت.
۲۵. ساروخانی، باقر (۱۳۸۳). *اقناع، غایت ارتباطات، نشریه نامه علوم اجتماعی*، ۲۳، ۹۶-۱۱۵.
۲۶. شهیدی، سید جعفر (۱۳۸۳). *تاریخ تحلیلی اسلام*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۷. شیخ طوسی (۱۹۶۳). *التبایان*. به کوشش: احمد حبیب قصیر عاملی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۸. طباطبایی اردکانی، سید محمود (۱۳۷۰). *تاریخ اسلام*. تهران: انتشارات جاوید.
۲۹. طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۷۶). *اعلام الوری باعلام الهدی*. قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام.
۳۰. طبرسی، حسن بن فضل (۱۴۱۵ ه.ق). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۳۱. طبرسی، حسن بن فضل (بی تا). *مکارم الأخلاق*. بی جا: شریف رضی.
۳۲. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). *تاریخ الطبری*. بیروت: دارالتراث.
۳۳. طرخان، ابراهیم علی (۱۹۵۹). *الاسلام والممالک بالحبشه فی العصور الوسطی. المجلة التاريخية المصرية*، ۸، ۳-۶۸.
۳۴. العاملی، سید جعفر مرتضی (۱۳۸۵). *الصحيح من سيرة النبي الأعظم*. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
۳۵. العوده، سلیمان بن حمد (بی تا). *مرویات الهجرة*. بی جا: بی نا.
۳۶. العینی (بی تا). *عمدة القاری*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۷. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
۳۸. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ ه.ق). *تفسیر القمی*. محقق: سید جزائری. قم: دارالکتاب و النشر.
۳۹. کرم پور، زهرا، حسومی، ولی الله، و خاکپور، حسین (۱۳۹۹). *اقناع مخاطب در نهج البلاغه. نشریه پژوهش نامه نهج البلاغه*، ۲(۹)، ۲۷-۵۳.
۴۰. کلاعی، سلیمان بن موسی (۱۴۲۰ ه.ق). *الاكتفاء بما تضمنه من مغازی رسول الله ﷺ والثلاثة الخلفاء*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). *الکافی*. محقق: غفاری، علی اکبر. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ه.ق). *بحار الأنوار*. محقق: المیانجی، سید ابراهیم، و البهبودی، محمدباقر. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۳. محقق حلی (۱۴۰۹ ه.ق). *شرايع الإسلام*. تعلیق: شیوازی، صادقی. تهران: استقلال.
۴۴. مقریزی، احمد بن علی (۲۰۰۶). *الإلهام بأخبار من بأرض الحبشة من ملوک الإسلام*. محقق: ضیفی، عبدالنعمیم. قاهره: المكتبة الأزهرية للتراث.
۴۵. منیسی، سامیه عبدالعزیز (۱۴۲۱ ه.ق). *إسلام النجاشی ودوره فی صدر الدعوة الإسلامية*. قاهره: دارالفکر العربی.
۴۶. یعقوبی، احمد بن اسحاق (بی تا). *تاریخ الیعقوبی*. بی جا: دار صادر.